

نظریه حوادث دردناک و ناگواری که بر شیعیان لبنان می‌گذرد، و ضرورت روشن شدن بعضی از ابهامات نسبت به حقیقت آنچه بر مسلمانان جهان، در این روزها، گذشته و می‌گذرد، مجله پاسدار اسلام این افتخار را به اینجانب داد که در این باره مقاله‌ای بنویسم. من نیز این خواسته را با کمال خوشوقتی و خلوص پذیرفتم و این دعوت را لبیک گفتم و آن را فرصتی برای خود و امثال خود از آنان که در قلب گیرودارهای دردناک لبنان سرمی‌برند، می‌دانم که صدای مظلومیت آن دیار را به ملت عزیز و سربلند ایران اسلامی برسانم و از آنها باری بجوم و صبر بر مشکلات را درخواست نمایم.

چندین ماه است که لبنان شاهد حوادث اسفبار و نیردی خونین در گوشه و کنار روستاها و منطقه‌های شیعه‌نشین می‌باشد. این حادثه‌های دردناک، تیرهای روزنامه‌های محلی و بین‌المللی را فرا گرفت و تحلیل‌گران و سیاستمداران اهمیت فوق‌العاده‌ای به آن دادند گویانکه از نظر دوستان و دشمنان نیز خیلی مهم تلقی شد، زیرا آینده اسلام و تشیع را در لبنان، وابسته به این حوادث دانسته و نتایج سیاسی و اجتماعی و روانی این رویدادها را مؤثر در روند اوضاع سیاسی در لبنان و در منطقه بطور کلی می‌دانند.

این فتنه کوره دل‌های مؤمنین و مجاهدین راه خدا را در جهان بدر آورد و آنان را به پرسش واداشت که: حقیقت آنچه در آنجا می‌گذرد چیست؟ و نتایج چه می‌باشد؟ مسائل شیعیان و در نتیجه مسلمانان در این نبرد به کجا می‌انجامد؟ آیا آنچه می‌گذرد، برآستی همان جنگ میان برادران است؟! یا اینکه نقشه‌ای است خطرناک که مستکبرین بین‌المللی آن را طرح نموده و اجرایش را بدست عوامل محلی و شیعیان سرسبرده، سپرده‌اند؟ آیا آنچه می‌گذرد پیکاری است برای بدست آوردن قدرت در میان دو گروه از شیعیان؟ یا اینکه نیردی است که اسلام را به عنوان یک خط و یک برنامه زندگی و سیاسی و پیروی حقیقی از رهبری مذهبی در برمی‌گیرد؟

سؤالهای فراوانی است که هر مسلمانی برای خود مطرح می‌سازد و از برادران خود می‌پرسد تا به حق و حقیقت دست یابد. و برای اینکه خوب و بد از یکدیگر مشخص و شناخته شوند و مظلوم، ظالم نگردد و ظالم، مظلوم شناخته نشود و برای اینکه هر مسلمانی، مسئولیت‌های تاریخی خود را در برابر آنچه در لبنان می‌گذرد، بشناسد، لازم است حقایق را بی‌پرده، بازگو نمایم هر چند بعضی را خوش نپسند، ولی ما باید حق را در زمان فتنه بگوئیم گرچه حق تلخ است و بر ما است که از حق دفاع کنیم، هر چند پیامدهای ناگواری داشته باشد.

مسائل پشت پرده در نبرد خونین بین حزب الله و امل در لبنان

حجة الاسلام سید حسن نصرالله

یکی از رهبران بلندپایه لبنان

نیردی که در لبنان، میان جنبش امل و حزب الله برقرار است، نیردی است بین دو جریان فکری و سیاسی، که هر یک از این دو جریان دارای گذشته‌ای سیاسی و حضوری نظامی و پشتوانه‌ای مردمی در میان شیعیان لبنان است. این نبرد، عنوان‌ها و شعارهای گوناگون دارد و ظاهری سیاسی و تبلیغاتی دارد که پشت آن، انگیزه‌ها و اهداف حقیقی، پنهان است. و این بحث تلاشی است صادقانه در ترسیم سیمایی روشن از حقیقت این نبرد و آینده و ابعاد آن، که آن را در دسترس خوانندگان قرار می‌دهیم و هرگز خواستار آن نیستیم که این مطالب را به عنوان حقیقت‌های محض تلقی کنند بلکه استدعای ما این است که مورد بررسی و تحلیل از سوی افراد با اخلاص و متعهد قرار بگیرد زیرا انگیزه، رسیدن به حق و جلب رضایت حق تعالی است و نه تعصب نسبت به گروه یا فرقه خاصی.

اشاره‌ای تاریخی

دوران یورش اسرائیل به لبنان در سال ۱۹۸۲، دورانی حساس و سرنوشت‌ساز در تاریخ تشیع و تاریخ نهضت اسلامی در لبنان از نظر انگیزه سیاسی، شعارها، خط مشی، نبرد مسلحانه و پیروی و تبعیت، می‌باشد. در سال ۱۹۸۲، نیروهای صهیونیستی، قسمت گسترده‌ای از سرزمین لبنان اشغال کرد و پایتخت (بیروت) را به محاصره درآورد و پس از جنگی خونین، به آن وارد شد تمام نیروها و احزاب و جنبش‌ها در برابر قدرت نظامی اسرائیل سقوط کرد و نتوان شد و بوسی شعارها ظاهر شده و شعاردهنده‌ها از میدان عقب‌نشینی کردند و تسلیم و شکست در سرزمین لبنان برای همگان، منتعین گشت. آنجا بود که اسرائیل، می‌خواست از جنگ خود، استفاده‌ای سیاسی بنماید و لذا پس از بیرون راندن سازمان‌های فلسطینی از بیروت، در نظر داشت که لبنان را وابسته به خویش بنماید، از این رو تلاش نمود برای بقدرت رسیدن بشیر جمیل و در نتیجه فالانژها و قبضه کردن تمام قدرت‌ها در لبنان، تا اینکه این کشور بکلی در قبضه اسرائیل قرار بگیرد و سرنوشت مسلمانان در دست دست‌نشانگان صهیونیسم باشد و اراده‌ای از خود نداشته باشد.

در آن ایام، رزمه گروه نجات مطرح بود که این گروه نجات چیزی جز یک پل سیاسی برای رسیدن بشیر جمیل به حکومت بر دریائی از خون مسلمانان نبود. گروه نجات از نماینده‌های طوایف مختلف تشکیل و به سرپرستی آمریکائی، اسرائیلی بر پا شد. از نیه‌بری درخواست شد که به عنوان رئیس جنبش امل در این گروه حاضر شود. مسلمانان پیرو خط اصیل اسلامی که در جنبش امل بودند، نسبت به شرکت کردن نیه‌بری در گروه نجات مخالفت کردند و شرکت او را خیانتی بزرگ دانستند ولی او اصرار ورزید و شرکت کرد. و از اینجا بود که جدائی آغاز شد.

نیه‌بری در سال ۱۹۸۲ ثابت کرد که تسلیم اسرائیل است و خودش را در برابر اسرائیل به ذلت کشید. و بدینسان جنبش امل - که ما نیز در آن وقت عضو آن بودیم. در برابر هجوم اسرائیل با جدیت مقاومتی نکرد و گفتی است که سلاحهای زیادی در منازل افرادشان و یا در دفترهای جنبش در جنوب به طور علنی و برای چندین ماه در پرتو اشغال اسرائیل وجود داشت و با این حال رئیس جنبش می‌رود تا در جلساتی که اسرائیل برگزار کننده آن است، سیاست خود را دنبال نماید، شرکت کند، و این هم گفتار است نمی‌کنند بلکه عبادت می‌ورزد به بیرون راندن و اخراج رهبران متدین و اعضای



منعهد و مؤسسی که در چارچوب جنبش اهل فعالیت می کردند.

افراد منعهد به خوبی دریافته اند که «اهل» با آن چارچوب و برنامه ای که مؤسسه امام موسی صدر برای آن برنامه ریزی کرده بود سقوط کرد و رهبری آن مهتم است که راه انحرافی خود را همچنان پیماید و گامهایی بردارد که بگنجد دور از اسلام و شریع مقدس است. این جریان در حالی رخ داد که نیروهای سپاه پاسداران انقلاب اسلامی برای همکاری با مسلمانان و یاری دادن آنان در برابر یورش اسرائیل به لبنان رسیدند.

و عملیات مقاومت اسلامی آغاز شد، و حزب الله لبنان درگیر مبارزه شریفترین و مردانه ترین کارزار به عنوان یک جریان اصیل اسلامی که منعهد به رهبری امام خمینی و مؤمن به ولایت فقیه و معتقد به خط مشی رهبر انقلاب بود، تشکیل یافت. حزب الله کم کم پیشرفت نموده و گسترده شد و اعوان و انصار و سپاهیان زیادی پیدا کرد و در میان مردم نیز پایگاه عمیقی یافت تا جایی که به شکل یک خطر عمده و بزرگ برای آمریکا و اسرائیل و مستکبرین در لبنان و کل منطقه درآمد و تمام برنامه های استعماری آنان را تهدید می کرد.

حزب الله لبنان شعارهای انقلابی و روشن سرداد و در عمل، شعارهای خود را به اثبات رساند و شهدای بزرگواری را در این میان تقدیم اسلام کرد و ایثارها و از خود گذشتگی های فراوانی نشان داد و دشمنان اسلام را به ذلت و خاکساری و هلاکت کشاند. و در برابر چنین عملیات شجاعانه ای، آمریکا و فرانسه و اسرائیل راهی جز عقب نشینی و شکست و فرار از سرزمینی که نزدیک بود در اثر فعالیتهای مخلصانه مجاهدین راه خدا، زیر پایشان متعرج شود، نداشتند.

اینجا بود که آمریکا و اسرائیل و عواملشان، توانستند دشمن اصلی را در لبنان شناسایی کنند. همان دشمنی که هرگز معامله نمی کند، سازش ندارد، به رسمیت نمی شناسد و از پای نمی نشیند و عاشق شهادت است و به پیروی از امام ائمه فریاد می زند و اسلام ناب محمدی را منعهد است. و با میرووری گذرا بر اعتراضات مسئولین آمریکایی و اسرائیلی درباره حزب الله لبنان، کافعی است که دو طرف تناقض در نبرد حقیقی آشکار گردد؛ چرا که در نظر آنها، حزب الله لبنان قسمتی از انقلاب اسلامی است و در خط مقدم از جبهه نبرد علیه آمریکا و اسرائیل می جنگد.

حزب الله لبنان شمشیر از غلاف کشیده شده ای است که همواره دستهای مستکبرین را در لبنان قطع می کند. آری! حزب الله لبنان خطری است جدی علیه

هر برنامه سیاسی آمریکائی و تهدیدی است دائمی برای امنیت و وجود اسرائیل. فرزندان غیر شرعی آمریکا. در منطقه. حزب الله لبنان، فریاد انقلاب اسلامی است در لبنان که انعکاسش در فلسطین اشغالی و سایر مناطق جهان عرب به گوش می رسد، زیرا قیامی که در فلسطین اشغالی برپا شد، معنویتهای خود را از انقلاب اسلامی ایران و از جهاد مقاومت اسلامی لبنان و قهرمانی فرزندانش فرا گرفته است، و بدین سخن، فرزندان قیام فلسطین و رهبران آن در مناسبتهای گوناگون اعتراف کردند و همچنین رهبران رژیم صهیونیستی نیز اعلام کردند زیرا مسئولیت بزرگ برانگیختن مردم را در سرزمینهای اشغالی بر عهده حزب الله لبنان گذاردند.

خونهای پاک شهدای حزب الله و فریادهای مجاهدان، روحیه معنویت را در مسلمانان فلسطین و منطقه بالا برد و سخنان امام امت را که می فرمود: «اگر ملت برای خدا قیام کند و در برابر طاغوت مقاومت نماید، حتماً پیروز خواهد بود»، در عمل اثبات کرد. و اینچنین است که ارتباط روحی و معنوی و مبارزه ای میان فرزندان مقاومت اسلامی در لبنان و فرزندان جنبش اسلامی در فلسطین اشغالی همچنان عمیق تر و ریشه دارتر می شود تا آنجا که از همدیگر نیرو و قدرت می گیرند و سرخوششان با هم گره خورده است که اگر نقشه ای علیه حزب الله طرح ریزی شود، بی گمان علیه قیام فلسطین نیز طرح ریزی شده و بالعکس.

ولذا طبیعی است که دشمنان اسلام دست به دست هم داده و علیه حزب الله دست بکار شوند قبل از آن که رشد و نفوذ بیشتری پیدا کند و گسترده تر گردد. و این حزب الله لبنان که دنیا را پیر از جهاد و مقاومت و فداکاری کرده است و با قدرت هر چه تمامتر وارد صحنه کارزار شده پیش از پنج سال از عمرش نمی گذرد، پس اگر مجال بیشتری برای فعالیت و قیام و مبارزه پیدا کند، بی گمان به صورت یک قدرت انقلابی بزرگ در می آید که در آینده هرگز نمی توان آن را از بین برد.

نقشه استکبار خیلی روشن است. باید به هر قیمت و به هر وسیله ای که شده است، حزب الله لبنان را از بین برد. پس باید دنبال یک مخرجی گشت که این نقشه خائنه را خوب اجرا نماید. دشمنان تجربه های زیادی کردند و بدین نتیجه رسیدند که هیچ حزب و جنبش و گروهی، خارج از محدوده شیعیان نمی تواند در برابر حزب الله مقاومت کند، بلکه چنین نبردهایی بدون شک به قدرتمندی بیشتر حزب الله می انجامد. و هرگز هیچ نیروی نظامی نیز نمی تواند این امر مهم را به عهده گیرد. ولذا در آخر الامر، نظرشان بر این قرار گرفت که نبرد از درون خانه باشد و برادری، برادری را بکشد و بگذارد

فتنه ای کور برپا شود که پیران را فرسوده، جوانان را پژمرده و مؤمنین را رنج کش نماید تا مرگشان فرا رسد.

و کیست جز جنبش اهل که بتواند جنگی طولانی شدید با حزب الله بنماید، و برای کارزارش، شعارهایی زیبا انتخاب نماید؟ و کیست جز لبه بزی که قدرت بر خلق شعارهایی ظریف و به ظاهر جالب داشته باشد و جنگی تمام عیار به راه اندازد؟

آری! با صراحت و روشنی، آنچه امروز در میان شیعیان لبنان می گذرد، نقشه ای آمریکائی اسرائیلی است که با همکاری و همبازی رژیمهای مرتجع عرب، علیه حزب الله ترتیب یافته و لبه بزی با استفاده از تشکیلات و اعضای جنبش اهل آن را به اجرا درمی آورد در حالی که خود پشت شعارهایی دروغین و منافقانه پشت سر عددی چند از علمای رسمی! و عواطف السلاطین که با داشتن نزاعهای شخصی، مشغول تصفیه حساب هستند، مخفی و نهان گشته است.

این است حقیقت جنگی که علیه حزب الله در جریان است. و از سویی دیگر، لبه بزی برخی از عواطف السلاطین انگیزه های مستقیم دیگری دارند که مانند چنین فتنه ای را برپا کنند، برخی از این انگیزه ها برمی گردد به مسائل سلطه گری و نفوذ و برخی برمی گردد به نقطه نظریهای سیاسی ایشان که با او اختلاف داریم:

اولاً- در مورد موضع گیریهای سیاسی در منطقه و اختلافهایی که با او داریم:

۱- اختلاف در مورد ادامه مقاومت و فعالیت علیه اسرائیل یا توقفهای امنیتی با اسرائیل بگونه ای که امنیت مرزهای شمالی را- به اصطلاح- حفظ کند. جنبش اهل و مجلس شیعی لبنان، موافقت خود را با قطعنامه ۱۲۵ شورای امنیت که حق اسرائیل را در امنیت و حفظ مرزهای شمالی را اعتراف کرده و او را به رسمیت می شناسد، اعلام کرده اند، در صورتی که جمهوری اسلامی علناً این قطعنامه را رد می کند و حزب الله نیز آن را رد می نماید و اصرار می ورزد بر ضرورت نبرد تا نابودی کامل اسرائیل همانگونه که امام خمینی حفظه الله امر فرمود. و در رابطه با قبول یا رد قطعنامه ۱۲۵ نزاعها و مخالفتهای سیاسی و تبلیغاتی شدیدی میان دو جریان پدید آمد، جریان مخالف که متمثل است در حزب الله و علامه سید فضل الله و رهبر جنبش توحید شیخ سعید شعبان و هیئتهائی از علما مانند هیئت علمای جبل عامل و تجمع علمای مسلمین و تجمع علمای بقاع و



برخی دیگر از برادران اهل سنت و جریان دیگر، جریان موافق قطعنامه ۴۲۵ است که منتهی است در جنبش امل و مجلس شیعی به رهبری شیخ شمس الدین و برخی از شخصیت‌های رسمی شیعه که طرفدار رژیم لبنان هستند.

۲- تصمیم گیری در مورد نیروهای بین المللی پاسدار صلح در جنوب

در حالی که حزب الله نسبت به نقش آنان مشکوک است و آنها را به عنوان پشتیبانان امنیت اسرائیل می‌سازد و آنها را به عنوان جاسوسان اسرائیلی که برای تأمین منافع اسرائیل و بستن راه بر مجاهدین مسلمان معرفی می‌کند، جنبش امل و مجلس شیعی، این نیروها را تأیید کرده و از نظر سیاسی و نظامی، آنها را حمایت می‌کنند و وجودشان را ضمانتی برای اجرای قطعنامه ۴۲۵ - که مورد اختلاف دو جریان است - می‌دانند.

۳- موضعگیری نسبت به مارونی‌های سیاسی از حزب فالانژ و نیروهای لبنانی و یارانشان

امام موسی صدر حتی مذاکره با این افراد را رد می‌کرد زیرا اینها با اسرائیل همچنان همکاری می‌کردند. ولی جنبش امل و مجلس شیعی به ریاست شمس الدین، مذاکره را حتی با شرایط موجود، بلامانع می‌دانند و گاهی هم در چارچوب حکومت واحد، با آنها مشارکت می‌کردند. ولی نگرشی که حزب الله به این افراد دارد، همان نگرشی است که نسبت به اسرائیل دارد و اینها را اسرائیلیان داخلی می‌داند و کنار زار با آنها را واجب و ضروری می‌داند و بدینسان، با هر نوع مذاکره‌ای با آنها قویاً مخالف است چه رسد به اینکه در پی ریزی حکومت یا نظام موجود، با آنها همکاری داشته باشد.

۴- نقطه نظر نسبت به جنگهای داخلی

جنبش امل وارد جنگهای طولانی و بی‌هدف با گروه‌های مختلفی در لبنان شد که برخی از برادران اهل سنت و برخی از درزی‌ها بودند و طولانی‌ترین جنگ را با فلسطینیان مقیم در لبنان بود. در حالی که حزب الله هر یک از این جنبش‌های جنگی را رد می‌کند زیرا نتیجه‌ای جز خدمت به دشمن اصلی در پی ندارد. بویژه جنگ با فلسطینیان داخلی که به مسلمانان عموماً و به شیعیان خصوصاً چه ضررها و زیانهای جبران

ناپذیری وارد ساخت و جز رسولی و خونریزی و هزاران کشته و مجروح - بدون هدف - چیزی نداشت و با این حال تبه‌بری و پاسر معرفات با هم آشتی کردند، گویا چیزی رخ نداده است!

و اما حزب الله در نتیجه مخالفت کردن با جنگ فلسطینیان مورد بسیاری از نهمتهای ناروا واقع شد. برای تذکر خوب است موضع جمهوری اسلامی را نسبت به این جنگ یادآور شویم که چه تلاشها و کوششهای فراوانی برای متوقف شدن آن داشت و موضع گیری شجاعانه حضرت آیه الله العظمی منتظری برای همگان روشن است که این جنگ خانمانسوز را جداً بی اساس و بی هدف خواند و از جوانان شیعه خواست تا نسبت به رهبریهایشان که به چنین معرکه‌ای دستوری دادند، مخالفت ورزند و بی گمان حضرت آیه الله العظمی منتظری متعرض اذیت و آزار تبلیغاتی شدیدی از سوی جنبش امل شد زیرا صریحاً موضع خود را اعلام فرموده بود.

۵- موضعگیری نسبت به توطئه‌ها و نقشه‌های آمریکا

جنبش امل همواره حاضر بوده است در هر برنامه سیاسی شرکت جوید هر چند، طرح آن آمریکا باشد مادام که در آن برخی از منافع سیاسی موفت یا رسیدن به بعضی از منصب‌ها در رژیم پوسیده لبنان باشد. و همچنین حاضر است که با هر برنامه آمریکایی یا استعماری، همزیستی محالیت آمیز داشته باشد در صورتی که یک قطعه از پستولیناسی - همانگونه که می‌گویند - به او اهدا کند! ولی حزب الله بکلی با این نظام موجود و رژیم کنونی مخالف است و معتقد به ضرورت براندازی و جایگزینی نظامی دیگر با انتخاب آزادانه مردم می‌باشد و جایگزین را نظام اسلامی معرفی می‌کند. و هر برنامه آمریکایی را برای لبنان رو می‌نماید چرا که این برنامه‌های سیاسی چیزی جز تأمین منافع آمریکا و ضربه زدن به مسلمین در پی ندارد.

۶- موضعگیری نسبت به سرسپردگان و جاسوسان

حزب الله مخالف است با اینکه مناطق مسلمان نشین، مرکز ساخت و ساز سرسپردگان و جاسوسهای اسرائیلی باشد و معتقد به ضرورت طرد و بیرون راندن آنان و محاکمه شان می‌باشد در حالی که جنبش امل پیوسته از آنان پشتیبانی و دفاع کرده و بدتر اینکه برخی

از آنها را وارد تشکیلات خود نموده است تا آنها که بسیاری از کارهای کلیدی و رهبری موجود درون امل را افرادی بر عهده دارند که معروف به دست‌نشانده‌گی و ارتباط مستقیم با دستگاه‌های جاسوسی اجانب بویژه اسرائیل می‌باشند.

نفوذ و سلطه‌گری

الکیزه اصلی حزب الله، نبرد با اسرائیل و تبلیغ از مکتب اسلام و دعوت مردم به اسلام ناب محمدی «ص» است. ولذا هرگز و در هیچ روزی از روزها به این اندیشه نیسوده است که نفوذ و سلطه‌ای در منطقه‌ای از مناطق داشته باشد و هیچ وقت تلاشی نکرده که در رژیم سیاسی لبنان، منصبی را بدست آورد و همه این مسائل را به جنبش امل واگذار نمود! ولی جنبش امل اصرار دارد بر اینکه اداره امور شیعیان را بر عهده گیرد و صاحب رأی نهائی در تمام زمینه‌ها باشد! و از حزب الله سخت هراسان است زیرا وجودش را متزلزل می‌سازد و به مرور ایام پایگاه مردمی حزب الله همچنان بیشتر می‌شود و بی گمان نفوذ و سلطه دنیوی آن را زیر سؤال می‌برد و این هرگز برای رهبری جنبش امل و خصوصاً تبه‌بری قابل تحمل نیست.

تألیف: موضعگیری نسبت به مسئله رهبری و ولایت فقیه

حزب الله مؤمن به ولایت فقیه و رهبری امت توسط ولایت فقیه است و معتقد است که امام حجتی رهبر شرعی تمام مسلمانان جهان است و در این راستا هیچ فرقی بین کشور و کشوری دیگر یا ملت و ملتی دیگر نیست. و بدینسان حزب الله لبنان پیروی کامل و بی قید و شرط از امام و رهمنمودهای معظم له دارد و او را تنها مصداق رهبریت و مرجعیت می‌داند و هر صیغه رهبری دیگری را برای لبنان یا غیر لبنان نمی‌پذیرد. و حزب الله لبنان معتقد است که جمهوری اسلامی ایران همان کشور حضرت صاحب الزمان عجل الله فرجه است و محور مسلمانان جهان می‌باشد و دفاع از آن، مقدس‌ترین مقدرات است و دعوت به سوی آن از واجبات بزرگ است. و حزب الله معتقد است که دوری از جمهوری اسلامی ایران، دوری از اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام است. و همانا شایعه پراکنی علیه آن، حیات است و جنگ سیاسی و تبلیغاتی با آن، جنگ با خدا و رسول است.

ولی جنبش امل و مجلس شیعی، مشکل شیعیان لبنان را جدا از ایران اسلامی می‌دانند و رهبری خود را تنها در امل و چارچوب مجلس شیعی می‌دانند و این مجلس را مرجع



شیعیان لبنان به حساب می‌آیند و عملاً قدرت امام را در رهبری مسلمانان لبنان انکار می‌کنند و پناه‌شان در این زمینه بُعد جغرافیائی است. و همچنین قدرت و توان جمهوری اسلامی ایران را نیز رد می‌کنند. و متأسفانه دست به یک حمله سیاسی و تبلیغاتی شدید علیه جمهوری اسلامی و کادر رهبری آن در میان مردم لبنان به صورت آشکار و پنهان زده‌اند. و چندین بار اعتراض کردند که ماهیت جنگشان، جنگ علیه جمهوری اسلامی است نه علیه حزب الله، و این در وقتی بود که جمهوری اسلامی درهای خود را برای تمام مسلمانان گشوده بود. و حقیقت این است که مشکل، مشکل آنها است نه مشکل جمهوری اسلامی، آنها هستند که از آن دوری می‌جویند هر چند که جمهوری اسلامی به آنها نزدیکتر می‌شود و با نهای خود را برای در گرفتن آنها می‌گشاید و آنها هستند که با آن می‌جنگند هر چند آن نسبت به آنها و تمام مسلمانان غیر خواه است. ولی در این میان می‌بینیم که حزب الله خود را به جمهوری اسلامی نزدیک کرده و به آن پیوسته و خود را اصلاً جزئی از آن و عضوی از اعضای آن می‌داند.

اینها گوشه‌هایی از اختلافهای موجود بود. و با این حال ما معتقدیم که این اختلاف نظرهای اندیشه‌ای و سیاسی، مجوزی برای کسی نیست که علیه دیگری قیام مسلحانه کند، و تنها اجازه می‌دهد که این اختلافهای سیاسی و فکری برای ایجاد راه‌های بحث و مناقشه تا رسیدن به نقطه نظرهای مشترک وجود داشته باشد تا شاید تلاشها در این روند به نتیجه خوبی درآیند برسد.

ولی جنبش امل به پورشهای مسلحانه دست یازید و تجاوزهایش از حد مرز فروتر رفت تا اینکه نهادهای جمهوری اسلامی و نمایندگان گشایش را نیز در برگرفت. اسلحه مبارزین را مصادره و بسیاری از آنان را دستگیر و زندانی کرد، راه را بر عملیات مقاومت علیه اسرائیل بست. از برگزاری مراسم شهدا و مناسبتهای مذهبی جلوگیری کرد. نشریات و اعلامیه‌های مسلمانان را سوزاند. با علمای دین به جنگ برخاست و آنها را ظالمانه از خانه و کاشانه‌شان بیرون راند و بسیاری از

مبارزین متعهد را به قتل رساند. اینها در طی این پنج سال گذشته رخ داد؛ و حزب الله هرگز مایل نبود عکس العمل از خود نشان بدهد تا اینکه سال گذشته رسید. اکنون برای جنبش امل منتظر شده بود که جنگی گسترده در جنوب لبنان بر پا سازد و حزب الله ناچار مقداری از خود دفاع کرد و با این حال برای محافظت بر دعاهای مسلمین و نگهداری از سرزمینهای اسلامی، خود را بطور کلی از میدان جنگ کنار کشید ولی جنبش امل نبرد خود را همچنان ادامه داد و حزب الله را از جنوب استخراج کرد و صدها تن را دستگیر نمود و سلاحها را مصادره کرد و حرمت برادران و خواهران مؤمن را مراعات ننمود و علماً را مورد تعذی و ظلم قرار داد و دهها تن از آنان را از خانه‌هایشان بیرون کرد مانند علامه مجاهد سید عبدالمحسن فضل الله و شیخ عقیق نابلسی و بسیاری دیگر. مع ذلک حزب الله سعی در مصالحه داشت که امل احساس غرور و قدرت کرد و متأسفانه تمام تلاشهای صلح را نادیده گرفت و جنگ ضاحیه جنوبی را برپا کرد که حزب الله ناچار با قدرت وارد عمل شد برای اینکه این باز تمام وجودش را در معرض تهدید جدی می‌دید و نوطه بزرگ مانند آفتاب، برای همگان روشن شد.

اقدامهای صلح آمیزی از سوی جمهوری اسلامی محقق گشت ولی تاکنون نتیجه چندانی نفاذ است و هر چند یکنبار نبردها و تیراندازی‌هایی پراکنده در مناطق شیعہ نشین رخ می‌دهد و همه اینها برای تضعیف حزب الله است که آن را از جنگ جدی با اسرائیل باز دارد. با کمال صراحت اعلام می‌کنیم که اکنون وجود حزب الله لبنان به عنوان یک نیروی اصلی اسلامی در لبنان و منطقه، در معرض جنگ خانمانسوزی قرار گرفته است که جنبش امل آن را فروخته و با پوشش مجلس شعی و با همکاری نیروهای زیادی خود را می‌پوشاند. پس ای عزیزان و ای مسلمانان جهان و ای شیعیان و ای طرفداران مکتب در تمام نهضت‌های اسلامی؛ آنچه

امروز در لبنان می‌گذرد، آنچنان که تبلیغات اجانب آن را تبلیغ می‌کنند، جنگی برای بدست آوردن یک خیابان یا زیر سلطه قرار دادن یک فرقه و روستا نیست، جنگی بر سر چند شعار نیست، جنگی بین دو گروه نیست بلکه جنگی نوطه انگیز است که تنها یک طرف آن را می‌خواهد و آن جنبش امل به ریاست نیه‌بری است، او این جنگ را برانگیخته تا به اربابان استکباری خویش، خدمت کند و حزب الله این مسکه را رد می‌کند و اصرار بر حل مسالمت آمیز میان شیعیان دارد. ولی حق پنهان است و خوب و بد نزد بسیاری از افراد، یکسان است.

ما اکنون فریاد تمام مبارزین شرافتمندی که حواستند با اسرائیل بجنگند، و از آنها بی‌وزر خواسته شد که در داخل خود بجنگند، به شما ابلاغ می‌کنیم و ناله‌های تمام اطفال و بنیمان شهدا و استغاثه بانوان مؤمنه را به شما می‌رسانیم. من اینجا صدای جبهه‌های مقاومت اسلامی را که در جبل صافی و لویزه در جنوب لبنان در محاصره قرار گرفته‌اند به شما می‌رسانم و ناله‌های جانگداز مظلومین در ضاحیه جنوبی را به شما ابلاغ می‌کنم.

ای مسلمانان و ای علمای اسلام و ای تمام مبارزین و جهادگران! حق را شناسید و از آن دفاع کنید. سخن حق را بازگو نمائید و با تمام توان برای نابودی فتنه و توقف خونریزی قیام نمائید و اگر گروهی را دیدید که اصرار بر ظلم و ستم و غدوان دارد، مظلوم را یاری رسانید و با ظالم ستم نمائید.

آنچه امروز در لبنان و در میان شیعیان می‌گذرد بسیار خطرناک است و مسئولیت علما و مسلمانان جهان را زیاد می‌کند. و من این مطالب را نتوشتم جز برای اینکه گوشه‌ای از حقیقت را روشن نمایم و پرتوی بر حوادث موجود بیافکنم تا شاید که دین خود و برادرانم را ادا کرده باشم، باشد که این فریادها به گوشها برسد، شاید مخلصین و خداخواهان برای خدا، به صورت فردی و یا گروهی، قیام کنند و مسئولیت‌های تاریخی خود را در این دوران بسیار سخت و دشوار از نبرد اسلام علیه کفر تحقّل نمایند. والحمد لله رب العالمین

بقیه از آرمایش فلسفه آفرینش

اصلاً خداوند تبارک و تعالی برای اینکه روحیه انقیاد و اطاعت در مردم پیدا شود، مخصوصاً دستوراتی می‌دهد که فلسفه‌اش برای اشخاص مجهول است، تا معلوم شود چه اندازه روحیه انقیاد و فرمانبری در میان آنان هست. از این روی حضرت امیر علیه السلام می‌فرماید: اگر خدا می‌خواست آدم را از آغاز طوری خلق کند که برای ملائکه و شیطان آسان باشد، زیر بار او رفتن و خضوع برای او کردن، می‌توانست چنین نماید ولی این کار را نکرد بلکه آدم را از خاک خشن و کثیف خلق کرد در حالی که ملائکه از

اجسام لطیف هستند و شیطان را از آتشی که قطعاً از خاک لطیف‌تر است خلق کرد و آنجا بود که به همه آنان دستور داد باید برای آدم سجده کنید تا اینکه باطن شیطان پلید بروز کند و برای فرشتگان معلوم شود که او چقدر مطیع خداوند بوده است. پس بلاها و حوادث برای امتحان ما هستند، گرچه فلسفه و ریشه‌شان برایمان معلوم نباشد و باید خود را برای فتنه‌ها و مصائب و بلاها آماده سازیم و از خداوند بخواهیم ما را در این آزمایشها یاری دهد تا به خواست خداوند، منجر به گناه و نافرمانی و عصیانمان نگردد. ومن الله التوفیق و علیه التکلان. ادامه دارد